

ارزیابی نهادهای ارفاقی در سیاست جنایی ایران (با تأکید بر گسترش افراطی و ناکارآمدی)*

□ هادی رستمی^۱

چکیده

نهادهای ارفاقی که طیف وسیعی از مقررات معاف‌کننده و تخفیف‌دهنده مجازات را در برمی‌گیرند، پیشینه درازآهنگی در سیاست جنایی ایران دارند. گرایش به این نهادها در سال‌های اخیر، به‌علت ازدحام جمعیت کیفری و مشکلات اداره زندان‌ها، پس از تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری (۱۳۹۹)، شتاب بیشتری گرفته و شمار زیادی از جرایم که در گذشته، شامل تخفیف یا تعلیق یا نظام نیمه‌آزادی یا مراقبت الکترونیکی نبودند، با تحولات جدید مشمول این مقررات شدند. برخورداری از کیفیات مشدده مجازات، مانند تعدد و تکرار جرم، مانع از توسل به نهادهای ارفاقی نخواهد شد. افزایش بی‌رویه این نهادها و تنوع آن‌ها که گاه در تعارض و تراحم با یکدیگر قرار می‌گیرند و به‌ویژه شرایط برخورداری از آن‌ها که مبتنی بر گزاره‌های کلی و ذهنی‌اند، انسجام و کارآمدی سیاست جنایی را بر هم زده است. وانگهی، اغلب نهادهای ارفاقی، اختیاری و منوط به تشخیص

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۲.

۱. دانشیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران
(h.rostami@basu.ac.ir)

و نظر مقامات قضایی هستند و مواردی نیز که الزامی‌اند، شرایط احراز آن‌ها با قاضی است. فقدان اصول راهنما برای توسل به این نهادها در عمل، به تنوع برداشت‌ها از مواد قانونی و اتخاذ رویه‌های گوناگون دامن زده و اجرای آن‌ها را پیش‌بینی‌ناپذیر، سلیقه‌ای و تابع بخت و اقبال کرده است. کاستن از نهادهای ارفاقی مغایر یا تحدید آن‌ها به قلمرو خاصی از فرایند قضایی و حذف شرایط مبهم و پیش‌بینی گزاره‌های عینی و قابل کنترل و نیز تحدید اختیارات قضایی، می‌توانند در انسجام و کارآمدی نهادهای ارفاقی تأثیرگذار باشند.

واژگان کلیدی: سیاست جنایی، نهادهای ارفاقی، ناکارآمدی، افراطی،

مجازات.

مقدمه

نهادهای ارفاقی در گفتمان حقوق‌دانان و جرم‌شناسان، به نهادهایی اطلاق می‌شوند که با اهداف فایده‌گرایانه مانند اصلاح و پیشگیری یا ملاحظات عمومی دیگری چون کاستن از جمعیت کیفری و شمار زندانیان وضع می‌شوند و با توسل به آن‌ها، مرتکب به‌رغم ارتکاب جرم و داشتن مسئولیت کیفری، از تحمل مجازات معاف شده یا آنکه مشمول قواعد تخفیف‌دهنده مجازات می‌گردد. بدین ترتیب، نهادهای ارفاقی طیف گوناگونی از قواعد معاف‌کننده مانند معافیت از کیفر، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، جایگزین‌های حبس، توبه، مرور زمان و نظایر این‌ها، و تأسیسات کاهنده نظیر کیفیات محفّفه، معاذیر قانونی تخفیف‌دهنده، آزادی مشروط، مراقبت الکترونیکی، نظام نیمه‌آزادی و عفو را در بر می‌گیرند.^۱ توسل به این نهادها، گاه الزامی و گاه در اختیار دادگاه و موکول به نظر مقام قضایی است. این نهادها بیشتر ناظر به جرم‌ها و مجازات‌های تعزیری و بعضاً نیز مرتبط با حدود هستند. نهادهای ارفاقی به‌طور

۱. در خصوص مفهوم و مصادیق نهادهای ارفاقی معاف‌کننده و تخفیف‌دهنده، صرف‌نظر از پاره‌ای اختلاف نظرها، ر.ک: اردبیلی، ۱۴۰۱: ۱۳۲/۳ و بعد؛ پورقهرمانی و نگهدار، ۱۳۹۷: ۲۳۱-۲۳۴. قانون مبارزه با مواد مخدر و روانگردان (اصلاحی ۱۳۹۶)، نخستین قانونی است که به عنوان مذکور اشاره کرده است. تبصره ماده ۴۵ این قانون ضمن تصریح به تعلیق، آزادی مشروط و عفو، به‌صراحت از عبارت «سایر نهادهای ارفاقی» استفاده کرده که بیانگر عمومیت داشتن این عنوان برای قانون‌گذار و عدم انحصار آن به موارد مصرح در تبصره می‌باشد.

معمول در فرایند رسیدگی به جرم و اجرای کیفر به کار گرفته می‌شوند و در بعضی موارد مانند بایگانی پرونده یا تعلیق تعقیب، در مرحله تحقیقات مقدماتی قابل اعمال هستند.

سیاستگذاری جنایی در ایران از نیمه نخست دهه نود خورشیدی، تحت تأثیر ملاحظات جرم‌شناسی و کیفرشناسی و تفکر انتقادی استادان حقوق کیفری و جرم‌شناسی و افزایش هزینه‌های دستگاه عدالت کیفری مانند هزینه بالای نگهداری زندانیان و نبود فضای مناسب برای نگهداری آن‌ها و صرفه‌جویی در بودجه اداره زندان، به گسترش نهادهای ارفاقی گرایش یافته و در مقایسه با ادوار پیشین قانون‌گذاری، ارفاق‌ها بیشتر و متنوع‌تر شده و شیوه اعمال آن‌ها با گسترش اختیارات قضایی، ساده و سلیقه‌ای شده است. تأسیس نهادهای جدید و ظهور جایگزین‌های حبس در کنار توسعه اختیارات مقامات قضایی، سیاست جنایی ایران را در جرایم و مجازات‌های تعزیری دگرگون ساخته است. در همین رابطه، قوانین جدید و به‌ویژه قانون کاهش مجازات حبس تعزیری (۱۳۹۹)، فرایند توسل به نهادهای ارفاقی و جایگزین‌های حبس را شتاب بخشیده و اختیارات قضات را در تقلیل و تبدیل مجازات‌ها و به‌کارگیری و اعمال نهادهای ارفاقی افزایش داده است. این تحولات در پرتو سیاست‌های راهبردی انجام شده است. قانون‌گذار در نیمه دوم دهه نود خورشیدی، در بند چ ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۹۵)، ضمن تأکید بر کاهش عنوان‌های مجرمانه (جرم‌زدایی)، کیفرزدایی از طریق ضمانت اجراهای ترمیمی را به قانون‌گذار تکلیف می‌کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۷: ۱۱۰). قانون کاهش، پیامد این سیاستگذاری‌هاست که بی‌گمان متأثر از شرایط حاکم بر دستگاه عدالت کیفری و افزایش جمعیت کیفری و ساختار بحران‌ساز زندان است.^۱ در همین راستا، قانون مذکور هرچند در مقایسه با قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، شمار نهادهای ارفاقی را افزایش نمی‌دهد، اما شرایط توسل به این نهادها را آسان‌تر می‌کند و میزان مجازات برخی از جرایم را نیز به‌طور خاص کاهش می‌دهد.

۱. در مقدمه طرح «تقلیل مجازات حبس تعزیری»، به عواملی چون «ضرورت بازنگری در مجازات‌ها، تقلیل جمعیت زندانیان و صرفه‌جویی در هزینه‌های عمومی مربوط به اداره زندانیان و عدم انطباق مجازات حبس با احکام شرعی» به‌عنوان دلایل توجیه‌کننده طرح اشاره می‌شود (برای آگاهی از مقدمه طرح قانون کاهش، ر.ک: احمدزاده و تام، ۱۴۰۰: ۱۴).

تعدد و تنوع نهادهای ارفاقی در قوانین کیفری ماهوی و شکلی و به‌ویژه شرایط کلی اجرای آن‌ها، انسجام و ثبات سیاست جنایی را تا حدودی بر هم زده است. این مشکلات در کشورهای دیگر نیز سابقه دارد. شعار «هیچ چیز کارایی ندارد»^۱ که منتقدان نظام اصلاح و درمان از جمله رابرت مارتینسون^۲ و همکارانش در میانه دهه ۱۹۷۰ میلادی در جهان غرب مطرح کردند، واکنشی در قبال این نهادها بود که سیاست جنایی را به دلیل افزایش جمعیت کیفری در برهه‌ای از زمان ناکارآمد ساخته بود و از این رو، فریاد بازگشت به عدالت استحقاقی^۳ و رویکردهای مکافات‌گرا، شعارهای محوری منتقدان محسوب می‌شد که تا سال ۲۰۰۰ میلادی برتری داشتند (Duff & Garland, 1994: 9-10).^۴ با این حال، صرف نظر از درستی یا نادرستی دعاوی منتقدان، فرضیه اصلی این مقاله آن است که نهاد سیاست جنایی، اعم از سیاست جنایی تقنینی و سیاست جنایی قضایی، در قلمرو نهادهای ارفاقی ایران ناکارآمد است و این مشکل، از گسترش بی ضابطه و نامنسجم این نهادها و شرایط کلی و مبهم آن‌ها نشئت می‌گیرد. عدم تعیین اصول راهنما توسط قانون‌گذار، توسل به نهادهای ارفاقی را در اغلب مصادیق آن، سلیقه‌ای، دلخواهانه و پیش‌بینی‌ناپذیر کرده است. سیاست جنایی قضایی نیز سازوکار روشنی غیر از تصویب آیین‌های اجرایی در سطح کلان،^۵ برای اعمال نهادهای ارفاقی نداشته و برعکس، با مقررات‌گذاری‌های خارج از صلاحیت قانونی،^۶

1. Nothing Works.

2. Robert Martinson.

3. Just Deserts.

۴. با این حال، برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند که شرایط اجتماعی و سیاسی دوران پس از جنگ جهانی دوم، افزایش شمار زندانیان و ناکارآمدی زندان در بازپروری بزهکاران، در برجسته شدن ایده «هیچ چیز کارایی ندارد»، تأثیرگذار بوده‌اند (برای آگاهی از یک بحث تفصیلی در این باره، ر.ک: اللوردی میگوئی، ۱۳۹۹: ۳۰۱-۳۲۳؛ نیز در رابطه با دیدگاه‌های مارتینسون درباره کارایی یا ناکارایی نهادهای ارفاقی (اصلاحی و درمانی) از منظر تکرار جرم، ر.ک: Martinson, 1974: 22-54).

۵. در این مورد می‌توان به آیین‌نامه اجرایی ماده ۷۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۳/۶/۵، آیین‌نامه اجرایی مراقبت‌های الکترونیکی مصوب ۱۳۹۷/۴/۱۱، و آیین‌نامه نحوه اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه‌آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی و جایگزین‌های حبس مصوب ۱۳۹۸/۲/۲۴ اشاره کرد.

۶. در رابطه با بخشنامه‌های مقررات‌گذار رئیس قوه قضاییه، ر.ک: رستمی، ۱۴۰۰ الف: ۲۹۷-۳۲۱.

به بحران ناکارآمدی دامن زده است. مبنای این بحران، بالا رفتن نرخ بزهکاری در سال‌های اخیر بر اساس آمارها،^۱ افزایش دعاوی کیفری و بی‌اثر شدن اجرای مجازات‌ها در پرتو ارفاق‌های افراطی است. ارفاق‌های افراطی، قواعدی را شامل می‌شوند که شرایط تعیین و اعمال آن‌ها مبتنی بر گزاره‌های مبهم، ذهنی و قابل تفسیر و وابسته به اراده مقام قضایی است. بدین ترتیب، ناکارآمدی بر این فرضیه استوار است که مصادیق نهادهای ارفاقی در قانون، اغلب اختیاری، فاقد اصول راهنما و ضابطه‌هایی دقیق و روشن هستند و به دلیل گستردگی و پراکندگی مصادیق و نیز شرایط کلی و ساده بیشتر این نهادها، دادگاه‌ها فرصت و ابتکار عمل زیادی برای توسل به آن‌ها را دارند.

با توجه به ملاحظات بالا، این مقاله می‌کوشد ابتدا علل گسترش تقنینی نهادهای ارفاقی را با توجه به تحولات جهانی، تأثیر عوامل اقتصادی و نیز رویکرد مصلحت‌گرایانه بررسی کند (۱)، سپس عوامل ناکارآمدی سیاست جنایی را در پرتو نهادهای ارفاقی با نگرشی انتقادی به قضایی شدن تخفیف‌ها و ارفاق‌ها در قانون و ذهنیت‌گرایی و قطعیت‌زدایی از مجازات‌ها در سیاست جنایی ایران، تحلیل و ارزیابی نماید (۲)، و سرانجام در نتیجه‌گیری نهایی، راهکاری برای برون‌رفت از این چالش‌ها ارائه دهد. تبارشناسی این نهادها و گسترش تدریجی و بعضاً افراطی آن‌ها در قوانین کیفری و نقش چشمگیر آن‌ها در تلطیف و ملایم‌سازی حقوق کیفری ایران، شایسته توضیحی بیش از یک یادآوری تاریخی است.

۱. علل گسترش تقنینی نهادهای ارفاقی

نهادهای ارفاقی از آغاز قانون‌گذاری ایران و تصویب نخستین قانون مجازات عمومی در ۲۳ دی‌ماه ۱۳۰۴ خورشیدی،^۲ همواره مورد توجه قانون‌گذار ایرانی بوده‌اند. در

۱. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، شمار سرقت‌ها در سال ۱۳۹۵، حدود ۳۴۳ هزار و ۴۲۵ فقره بوده که بنا به اعلام معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه در سال ۱۴۰۰، شمار آن‌ها به ۱ میلیون و ۴۰۰ هزار فقره (بیش از چهار برابر) رسیده است (<https://www.asriran.com/fa/news/846124>).

۲. برای مثال، قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴) در مواد ۴۷ تا ۵۰، فقط تعلیق ساده را در خصوص مرتکبان جرایم جنجه‌ای مقرر کرده بود. این قانون در سال ۱۳۰۷ اصلاح شد و قلمرو تعلیق به جزای نقدی نیز تعمیم یافت. در سال ۱۳۴۶، تعلیق اجرای مجازات (به‌صورت ساده و مراقبتی) در ۱۸ ماده به‌عنوان قانون خاص پیش‌بینی می‌شود.

اصلاحات سال‌های بعدی به‌ویژه قانون تعلیق اجرای مجازات (۱۳۴۶/۴/۲۶) و قانون راجع به آزادی مشروط زندانیان (۱۳۳۷/۱۲/۲۳) توجه بیشتری به این نهادها شد و این تحول در سال‌های پس از انقلاب، بعد از یک دوره افول در دهه شصت دنبال گردید؛ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) و قانون کاهش مجازات حبس تعزیری (۱۳۹۹) را می‌توان پرچمدار این تحولات نامید. توجه به این نهادها بیشتر تحت تأثیر یافته‌های جرم‌شناسی، کیفرشناسی، تعاملات بین‌المللی در حوزه مبارزه با بزهکاری و شناخت تجربه کشورهای غربی و افزایش چشمگیر منابع مکتوب جرم‌شناختی در ایران است. با این حال، مشکلات اجرایی و تورم جمعیت کیفری، به موازات هزینه‌های سرسام‌آور نگهداری زندانیان در سال‌های اخیر، در گرایش به نهادهای ارفاقی تأثیرگذار بوده است. قانون کاهش، نوعی قانون کیفرزداست که با تقلیل درجه شماری از مجازات‌ها (مانند جرایم آدم‌ربایی، کلاهبرداری، سرقت و خیانت در امانت) یا توسعه ارفاق‌های قانونی به مجازات‌های شدید (مانند شمول نظام نیمه‌آزادی یا مراقبت الکترونیکی به حبس‌های درجه دو تا چهار پس از گذشت یک چهارم مجازات) یا گذشت‌پذیری برخی از جرایم (منوط شدن تعقیب کیفری و مجازات به شکایت و درخواست بزه‌دیده)، اشکال نوینی از کیفرزدایی را ایجاد نموده است.^۱ راهبرد سیاست جنایی در این شرایط، تغییر گستره مجازات‌ها در قالب شیوه‌های گوناگون کیفرزدایی و به‌نوعی پُسروری یا عقب‌نشینی^۲ یا فاصله‌گیری از الگوها و هنجارهای کیفردهی سابق است.

۱-۱. تأثیر تحولات جهانی و علوم جرم‌شناختی

نهادهای ارفاقی به شرحی که در بالا گفته شد، به لحاظ تبارشناسی، پیشینه طولانی در حقوق ایران دارند و این پیشینه بیش از هر چیز، محصول آگاهی سیاستگذاران جنایی با مقررات بین‌المللی، حقوق اروپایی، علوم جرم‌شناختی و تأسیسات عدالت کیفری نوین است. افزون بر این، قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴)، خاستگاه اروپایی داشته و تحت تأثیر قوانین کیفری فرانسه (قانون مجازات ۱۸۱۰ معروف به کُد ناپلئون) و

۱. در رابطه با گونه‌های کیفرزدایی، ر.ک: آنسل، ۱۳۹۵: ۱۰۶-۱۰۷.

۲. درباره راهبرد پُسروری یا پُسروری سیاست جنایی، ر.ک: دلماس - مارتی، ۱۳۹۸: ۳۸۳ و بعد.

متأثر از قانون جزای عرفی^۱ به تصویب رسیده بود. امروزه نهادهای ارفاقی در قوانین کیفری ایران با تأثیرپذیری از تحولات جهانی و یافته‌های جرم‌شناختی متحول شده و مصادیق فراوانی را پوشش می‌دهند.

تحولات حقوق کیفری در سطح جهانی، نقش عمده‌ای در گرایش به نهادهای ارفاقی در ایران داشته است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد به‌عنوان فراگیرترین نهاد بین‌المللی با قطعنامه^{۱۴} دسامبر ۱۹۹۰ (۲۳ آذر ۱۳۶۹ خورشیدی)، «قواعد استاندارد حداقل برای اقدام‌های غیرسالب آزادی»^۲ معروف به «قواعد توکیو» را تصویب می‌کند و در ادامه، شورای اروپا با توصیه‌نامه^۳ «قواعد اروپایی درباره ضمانت اجراها و تدابیر اجتماعی»^۳ در تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۹۲ (۲۷ مهر ۱۳۷۱ خورشیدی)، جایگزین‌های حبس و نهادهای ارفاقی را جهانی‌سازی می‌کند. همچنین بیانیه ابوجا - نیجریه که هشتم تا دهم فوریه ۲۰۰۰ (۱۹ تا ۲۱ بهمن ۱۳۷۸ خورشیدی) توسط سازمان اصلاحات کیفری بین‌المللی^۴ تدوین شد، به‌صراحت جایگزین‌های حبس را که در زمره نهادهای ارفاقی قرار می‌گیرند، در کنار استانداردهای ساززی و بهبود شرایط زندان‌ها به دولت‌ها توصیه می‌کند و بدین ترتیب، انواع و اشکال جایگزین‌های نوین (فراتر از بدیل‌های سنتی حبس) در قوانین کشورهای راه می‌یابد (ر.ک: آشوری، ۱۴۰۱: ۶۷ و بعد). در ایران نیز با تأثیرپذیری از این تحولات، از سال‌های پیش در خصوص مبانی نظری جایگزین‌های حبس، نشست‌ها و میزگردهایی تشکیل و سیاست‌های زندان‌زدایی در اولویت دست‌اندرکاران قرار می‌گیرد (ر.ک: «وارسی جایگزین‌های مجازات زندان» (میزگرد)، ۱۳۸۱: ۶۸-۲۵). البته این بدان معنا نیست که نهادهای ارفاقی، عیناً از اسناد بین‌المللی یا قوانین غربی

۱. با پدیدار شدن انقلاب مشروطه و پیش از تصویب قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴)، در اجرای متمم قانون اساسی مشروطه (۱۲۸۵)، قانون جزای عرفی به همت فیروز میرزا (نصرت‌الدوله) در اسفند ۱۲۹۵ خورشیدی تهیه و به دلیل جایگاه متزلزل مجلس شورای ملی فقط به تصویب هیئت وزیران رسید. این قانون‌نامه هرچند در اثر مخالفت‌های فقها اجرایی نشد، اما نخستین قانون نظام‌مند در قلمرو حقوق کیفری است. نهادهای ارفاقی در قانون مذکور با عنوان «در اسقاط و تعلیق و تخفیف مجازات» به شرح فصل چهارم و به‌موجب مواد ۴۳ تا ۵۷ به‌طور محدود مورد توجه قرار گرفته بود.

2. UN Standard Minimum Rules for Non-Custodial Measures.
3. European Rules on Community Sanction Measures.
4. Penal Reform International (PIR).

گرت‌برداری شده‌اند، بلکه سیاست‌گذاران همواره دخل و تصرف‌هایی به عمل آورده و با توجیه بومی سازی با ذائقه خویش، این نهادها را تصویب و اجرا می‌کنند.

به موازات تحولات جهانی، علوم جرم‌شناسی نیز در بسط و گسترش نهادهای ارفاقی تأثیرگذار بودند. جرم‌شناسی در ایران که از اوایل دهه ۴۰ خورشیدی به‌عنوان یک ماده درسی در دوره کارشناسی حقوق پیش‌بینی و به‌تدریج و به‌ویژه با گشایش «مؤسسه تحقیقات علوم جزایی و جرم‌شناسی» در دانشگاه تهران (۱۳۴۰)، گسترش و به دوره‌های تحصیلات تکمیلی دانشگاهی و حتی ساختار دادگستری ایران^۱ راه یافته بود، از همان آغاز، تأثیرات عملی خود را بر قانون‌گذاری‌های بعدی به‌ویژه از جهت جرم‌انگاری، کیفرگذاری، تعدیل مجازات‌ها و اداره علمی زندان‌ها می‌گذارد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۶: ۱۱۹). هرچند علوم جرم‌شناسی تحت تأثیر گفتمان انقلابی در نیمه اول دهه شصت که نگاه خوشایندی به علوم جنایی غربی نداشت و آن را مظهر غرب‌گرایی و غرب‌زدگی می‌دانست، مدتی به محاق رفت^۲ و از این رو، پژوهش‌ها و یافته‌های جرم‌شناسی در ادبیات دانشگاهی کم‌رنگ شد، اما از نیمه دوم دهه هفتاد خورشیدی و گشایش فضای سیاسی، نسل جدید جرم‌شناسان، ابتکار عمل را به دست گرفتند و پژوهش‌های فراوانی را پیش روی سیاست‌گذاران قرار دادند. این پژوهش‌ها، در سال‌های بعد به‌مثابه یک جنبش جرم‌شناسی با هدف کارآمدسازی نهادهای عدالت کیفری، پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان ظهور پیدا کرد. تلطیف و رقیق‌سازی مجازات‌ها در پرتو نهادهای ارفاقی، ثمره این فعل و انفعالات بود. بنابراین، قانون‌گذار از زمان تصویب قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰)، به‌تدریج یافته‌های جرم‌شناسان را دنبال کرد و در سال‌های بعدی با کاستن از خشونت مجازات‌ها، به‌ویژه تبدیل مجازات‌های شلاق به حبس و جزای نقدی^۳ و پیش‌بینی تأسیسات کاهنده و ارفاقی، حقوق کیفری را تلطیف

۱. برای نمونه، نهادی با نام «انجمن جرم‌شناسی و جرم‌یابی» در تیرماه ۱۳۴۲ در وزارت دادگستری تشکیل گردید. رسالت اصلی این انجمن به‌موجب ماده ۱ اساسنامه آن: «تحقیق در مسائل مربوط به علوم جرم‌شناسی و جرم‌یابی و بسط و اشاعه قواعد کشف علمی جرایم...» است.
۲. در رابطه با فراز و نشیب جرم‌شناسی و تدریس آن در نظام دانشگاهی ایران، ر.ک: کی‌نیا، ۱۳۷۵: ۷-۱۲.
۳. قانون مجازات اسلامی «تعزیرات» مصوب ۱۳۷۵/۳/۲، در مقایسه با قوانین پیش از خود که شلاق‌مدار بودند، آغازگر شلاق‌زدایی از مجازات‌های تعزیری بود و این حرکت در سال‌های بعدی دنبال گردید.

و ملایم ساخت. با این حال، گرایش به نهادهای ارفاقی همواره محصول رویکردهای جرم‌شناختی نبوده و مؤلفه‌های اقتصادی، مصلحت‌گرایی و عوامل حقوق بشری در این میان تأثیرگذار بوده‌اند. وانگهی، برخی از قواعد ارفاقی که به قوانین کیفری راه پیدا کرده‌اند، مانند عفو و بخشودگی و توبه یا ندامت، محصول تکاپوی فقه اسلامی هستند.

۲-۱. تأثیر عوامل اقتصادی

یکی از مهم‌ترین دلایل گرایش به نهادهای ارفاقی و جایگزین‌های حبس در دنیا، ملاحظات اقتصادی و صرفه‌جویی در هزینه‌ها در مقایسه با هزینه‌های سنگین زندان است (ر.ک: غلامی و حسنی، ۱۳۹۶: ۲۲۹-۲۵۴). عوامل اقتصادی به‌ویژه در سال‌های اخیر، نقشی بی‌بدیل در تحولات حقوق کیفری ایران داشته‌اند. قانون کاهش، همان‌گونه که از دیباچه آن پیداست، قانونی برای کاهش مجازات‌ها و سبک‌سازی دستگاه عدالت کیفری است. این قانون جرم‌زدایی نمی‌کند، اما با کاستن از مجازات‌ها و تبدیل آن‌ها به جزای نقدی و اعطای اختیارات فراوان به قضات برای تخفیف یا تبدیل، اجرای مجازات را ناممکن یا بی‌اثر می‌سازد. هدف اصلی این اقدامات با توجه به برخی قرینه‌ها مانند تبدیل مجازات‌ها به جزای نقدی و افزایش فاحش این مجازات‌ها به موجب تصویب نامه هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۸، بیشتر «اقتصادی» است. افزودن به شمار جرم‌های گذشت‌پذیر نیز در همین راستا انجام گرفته است. نظام عدالت کیفری با تقلیل جرم به یک اختلاف شخصی، تلاش می‌کند تا از رهگذر نهادهای میانجی و مصالحه‌گر، پرونده را به سرعت جمع کرده و بار نظام عدالت کیفری را سبک‌تر کند. بدین ترتیب، حواله معضل جرم به بزه‌دیده و سلب مسئولیت از مقام تعقیب و ضابطان دادگستری در برخورد با پدیده مجرمانه، در مجموع به‌منظور کاهش هزینه‌ها و صرفه‌جویی اقتصادی است. با اخذ رضایت از شاکی، فرایند کیفری متوقف می‌شود و شماری از محکومان که از پیش به‌علت حیثیت عمومی جرم محبوس بودند، با سیاست مذکور آزاد شده و باری از دوش نظام عدالت کیفری برمی‌دارند (رستمی، ۱۴۰۰: ۳۳۴). این اقدامات به لحاظ مبانی، با تکیه بر بزه‌دیده‌مداری و سازوکارهای عدالت ترمیمی توجیه می‌شود؛ حال آنکه عدالت ترمیمی، صرف‌نظر از مدل‌های ناب‌خواه آن که العاگرا هستند، جایگزینی برای حقوق

کیفری نبوده و روند موفقیت‌آمیز صلح و سازش، سرانجام به سازوکارهای جایگزین مجازات یا تعیین مجازات‌های ملایم منتهی می‌گردد. در واقع، عدالت ترمیمی منافاتی با عدالت کیفری رسمی نداشته و بیشتر به دنبال کارآمدسازی حقوق کیفری و نیل به اهداف آن (حمایت از بزه‌دیده) است (Cf. Gabbay, 2005: 350).

بدین ترتیب به نظر می‌رسد هدف‌گذاری اصلی سیاست جنایی ایران در سال‌های اخیر، بیشتر مؤلفه‌های اقتصادی بوده و گفتمان مدیران و متولیان دستگاه قضایی و اهداف آن‌ها از ارائه طرح‌ها و لوایح جایگزین حبس، معطوف به مشکلات و چالش‌های اقتصادی باشد. در عمل نیز اغلب قضات، نهادهای جایگزین را در بدیل‌های سنتی و به‌ویژه جزای نقدی مستحیل کرده و به دلیل نبود زیرساخت‌ها، از دیگر جایگزین‌ها غافل شده‌اند.^۱ افزون بر این، گرایش به دیگر جایگزین‌های حبس مانند مراقبت الکترونیکی نیز مبتنی بر ملاحظات اقتصادی و کاهش هزینه‌هاست و رویکردهای جرم‌شناختی مانند اصلاح و پیشگیری از جرم در اولویت‌های بعدی قرار دارند.

۳-۱. رویکرد مصلحت‌گرایانه

مصلحت‌گرایی و نگاه فایده‌گرایانه به حقوق کیفری، ظاهراً نقش چشمگیری در توسعه نهادهای ارفاقی داشته است. برخلاف مجازات‌های معین شرعی (حد، قصاص و دیه)، در جرایم و مجازات‌های تعزیری، رویکرد سیاست جنایی ایران مصلحت‌گرایانه است. گفتمان مصلحت در این رویکرد می‌کوشد تا از طریق روش‌های علمی، سیاست جنایی را متناسب با نیازهای اجتماعی و تحولات جرم‌شناسی و کیفرشناسی متحول ساخته و ملاحظات هزینه و فایده را در جرم‌انگاری و کیفرگذاری و مقابله با بزهکاران در نظر بگیرد.^۲

۱. برای اطلاع از پژوهش‌های آماری این موضوع، ر.ک: خاکساری و غلامی، ۱۳۹۸: ۲۴.
۲. برخی از پژوهش‌های جرم‌شناسی در دنیا نشان می‌دهد که استفاده از نهادهای ارفاقی مانند تعلیق و آزادی مشروط، سهم بیشتری در کاهش تکرار جرم بزهکاران در مقایسه با محکومیت به حبس دارد؛ برای نمونه، نتایج حاصل از مطالعه اسپوهن (Spohn) و هولران (Holleran) بیانگر آن است که محکومان به حبس جرایم مواد مخدر بسیار بیشتر (پنج تا شش برابر) از بزهکاران مواد مخدر مشمول نهادهای تعلیقی، مرتکب تکرار جرم می‌شوند. با این حال، کیفرهای طولانی‌مدت و به تبع آن، گذراندن مدت زمان زیاد برای درخواست آزادی مشروط یا تعلیق می‌تواند توانایی زندانیان را برای رعایت موفقیت‌آمیز این نهادها کاهش داده و موجب نقض آن‌ها و ارتکاب جرایم جدید گردد (ر.ک: صادقی، ۱۴۰۱: ۱۱۵۰-۱۱۵۱).

در همین راستا، قوانین تعزیری مصوب پس از انقلاب، به‌طور عمده از قانون مجازات عمومی (۱۳۵۲) که خاستگاه عرفی دارد، گرده‌برداری شده و قوانین جدید نیز که در این حوزه تصویب می‌شوند، متأثر از تحولات و ضرورت‌های زیست اجتماعی در جهان معاصرند. از این رو، توسعه نهادهای ارفاقی در قوانین ماهوی و قوانین شکلی و اجازه اعمال آن‌ها در تمام مراحل فرایند کیفری به‌ویژه مرحله اجرای احکام، در اغلب موارد، مصلحت‌گرایانه و بر اساس منطق فایده‌گرایی انجام گرفته است.

تحدید قلمرو حقوق کیفری از رهگذر نهادهای ارفاقی، یک مصلحت‌حکمرانی است و قواعد هزینه و فایده نقش مهمی در این میان ایفا می‌کنند. از این رو، هر اندازه که مجازات‌ها در پرتو تدابیر ارفاق‌مدار اجرا نشوند یا مجازات کمتری اجرا گردد، مناسب‌تر و کم‌هزینه‌تر است.^۱ با این حال، درک و دریافت و اعمال مصلحت در سیاست‌گذاری کیفری ایران حتی در جرم‌های تعزیری، ساختارشکنانه و حذف‌گرایانه نیست و در مقابل، تقلیل‌گرایانه است. حقوق کیفری ایران هنوز فربه و متورم و به‌لحاظ جرم‌انگاری و کیفرگذاری دارای قلمروی گسترده است؛ اما مجازات‌ها در عمل در پرتو تأسیسات ارفاقی بلا اجرا می‌شوند. مصلحت در گفتمان سیاست‌گذاران دستگاه قضایی، بیشتر به‌منظور تراکم‌زدایی از زندان و کم کردن هزینه‌های نگهداری بزهکاران به کار گرفته می‌شود. وانگهی با تقلیل جمعیت کیفری زندان، بخشی از فشارهای سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بشری نیز کاهش یافته و تصویرسازی منفی از نظام عدالت کیفری ایران در جهان خنثی می‌گردد. جهانیان و به‌ویژه نهادهای حقوق بشری در دنیا، کارنامه حکمرانی دولت‌ها را بیشتر از طریق برخورد و تعامل آن‌ها با متهمان و بزهکاران ارزیابی می‌کنند و هر اندازه که شمار محکومان و زندانیان یک کشور بیشتر باشد، قضاوت و نگرش نهادهای بین‌المللی به آن کشور متفاوت خواهد شد (ر.ک: نجفی ابرندآبادی: ۱۳۸۶: ۱۱۱).

با این حال، گفتمان مصلحت در مجموع انسجام نداشته و نهادهای ارفاقی بعضاً

۱. مجازات در رویکردهای فایده‌گرا، ذاتاً یک هزینه است و این هزینه در سطوح گوناگونی ارزیابی می‌شود. با اینکه مخارج این هزینه‌ها تا حدودی به‌واسطه اشتغال‌زایی برای بسیاری از کارمندان تعدیل و توجیه می‌شوند، اما سایر تأثیرات زیانبار مجازات و فرایند جزایی بر کسانی که در معرض آن قرار می‌گیرند و سایر شهروندان نیز باید در نظر گرفته شود. بنابراین توجیه همه‌جانبه نظام کیفری فایده‌گرایانه، مستلزم انجام پیش‌بینی‌ها و محاسبات گسترده و پیچیده تجربی است (Cf. Duff, 2001: 4).

مزاحم و مخالف همدیگر بوده و همین تناقض‌ها موجبات سرگردانی سیاست جنایی^۱ را فراهم می‌کنند. برای نمونه، حبس‌های درجه شش تا هشت هم قابل تعویق هستند و هم مشمول تعلیق می‌شوند. از سوی دیگر، حبس‌های درجه هفت و هشت به‌رغم مشمول تعویق و تعلیق بر آن‌ها، الزاماً به جایگزین حبس تبدیل می‌شوند و در این میان، تکلیف مشخص نبوده و نوعی آشفتگی در مقررات نمایان است. همین‌طور حبس درجه هفت به‌رغم آنکه قابل تبدیل به جزای نقدی درجه هفت است، با فقدان شرایط مقرر در ماده ۶۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) باید به جایگزین حبس تبدیل گردد. این تناقض‌ها حتی در مرحله اجرای حکم نیز دیده می‌شوند و محکومان به حبس‌های تعزیری، همزمان ممکن است مشمول چند نهاد ارفاقی مانند آزادی مشروط، مراقبت الکترونیکی و نظام نیمه‌آزادی و عفو گردند. افزون بر این‌ها، تداخل الزام و اختیار و به عبارت دیگر، اجتماع «می‌تواند» در کنار «باید» در قانون مجازات اسلامی، سیمای سیاست جنایی را ناهمگون و غیرمنسجم ساخته است. افزایش «می‌تواند»ها در مواد قانون مجازات اسلامی که ناظر به نهادهای ارفاقی‌اند، به شرحی که مطرح می‌شود، سیاست جنایی ایران را برای رسیدن به اهداف راهبردی ناکارآمد می‌سازد.

۲. عوامل ناکارآمدی نهادهای ارفاقی

سیاست جنایی ایران در مرحله تدوین و تقنین، از نوعی تعارض دوگانه و غیرهمسو رنج می‌برد. جرایم و مجازات‌های شرعی (حد، قصاص و دیه)، متکی به متون فقهی و دیدگاه‌های فقهای شیعه هستند و جرایم و مجازات‌های تعزیری اصولاً مبتنی بر یافته‌های علمی و واقعیت‌های اجتماعی‌اند. در مورد جرم‌ها و مجازات‌هایی که ریشه در شرع دارند، رویکرد سیاست جنایی، سختگیرانه، انعطاف‌ناپذیر و عدم پذیرش نهادهای ارفاقی غیر از موارد مشمول عفو و توبه است؛ حال آنکه در جرم‌ها و مجازات‌های تعزیری، سیاست جنایی به‌طور کلی، جز در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، آسان‌گیر و متمایل

۱. در رابطه با «سیاست جنایی سرگردان» که با ویژگی‌هایی چون ابهام در قواعد، پراکندگی مواد قانونی و نداشتن انسجام منطقی میان آن‌ها، فقدان برنامه‌ریزی و آینده‌نگری و ناکارآمدی همراه است، ر.ک: نوربها، ۱۳۸۳: ۲۴۱-۲۵۰.

به ارفاق و ملایمت است. این دوگانگی و تعارض جهت گیری‌ها، انسجام درونی و بیرونی سیاست جنایی و کارآمدی آن را به چالش می‌کشد. گسترش این نهادها و اعمال بی‌ضابطه آن‌ها در جرم‌های تعزیری، اهداف قانون‌گذار را برای پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان تأمین نکرده و در مقابل، جمعیت کیفری و تعداد دعاوی کیفری افزایش یافته است.

سیاست جنایی کارآمد به لحاظ ساختاری و مبنایی، حاصل تلاقی رویکردهای سیاسی، جامعه‌شناختی و حقوقی و متأثر از جهت گیری‌های کلان نحوه حکمرانی دولت‌ها و سیاستگذاری‌های عمومی است. هماهنگی سیاست جنایی با سایر سیاستگذاری‌ها و برنامه‌های راهبردی کشور، لزوماً آن را کارآمد نمی‌کند و برای کارآمدی، همسویی سیاست جنایی با هنجارهای اجتماعی و نحوه واکنش و تعامل سیاستگذاران با این هنجارها لازم است. چنانچه فاصله‌ای معنادار میان ارزش‌های اساسی شهروندان و هنجارهای مورد نظر سیاست جنایی ایجاد گردد، در مرحله اجرا، بحران سیاست جنایی^۱ رقم می‌خورد؛ بحرانی که با احساس ناامنی در جامعه، تورم نهادهای کیفری، افزایش جمعیت کیفری زندان، تراکم پرونده‌ها، فسادهای اداری و مالی و... ظاهر می‌شود (ر.ک: همو، ۱۴۰۰: ۶۵). کارآمدسازی سیاست جنایی در گرو آموزش‌های ویژه برای کنشگران قضایی و افزایش همکاری بین نهادهای عدالت کیفری و مدیران اجرایی است. نداشتن آموزش‌های کافی و نبود زیرساخت، بعضاً سبب شده که برخی از قضات، نهادهای ارفاقی را در همان بدیل‌های سنتی حبس مانند تخفیف، تعلیق و آزادی مشروط محدود نمایند (ر.ک: پورقهرمانی و نگهدار، ۱۳۹۷: ۲۵۱) یا به دلیل عدم شناخت مبنایی جرم‌شناختی این نهادها، ابعاد اصلاحی آن‌ها را با تعیین دستورهای نامناسب نادیده بگیرند یا آنکه ماهیت نهاد ارفاقی را به میزان فاحشی سختگیرانه‌تر از اصل مجازات تعیین نمایند.^۲

۱. در مورد شکل‌گیری بحران در سیاست جنایی، ر.ک: گسن، ۱۳۷۱: ۲۸۴.

۲. برای نمونه، دادنامه شماره ۱۴۰۱۹۱۳۹۰۰۷۴۷۴۸۳۱ مورخ ۴۰۱/۶/۷ صادره از شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو شهرستان رباط کریم، متهم به اتهام «کشف حجاب» را به ۹۱ روز حبس و سپس به جایگزین حبس به میزان صد هزار ریال محکوم می‌کند و سرانجام همین مجازات ناچیز را برای یک سال تعلیق نموده و مقرر می‌دارد: «متهم موظف است در این مدت در مورد موضوع حجاب در آموزه‌های دینی تحقیقی تهیه و به واحد اجرای احکام کیفری ارائه نماید». در این موارد، متهم ترجیح می‌دهد با تخلف از دستور صادره، به مجازات اصلی (جزای نقدی خفیف) تن در دهد.

بی‌گمان، پیدایی نهادها و تأسیسات ارفاقی و نفس وجود آن‌ها در قانون مجازات، مطلوب بوده و بیانگر اهمیت دادن به رویکردهای جرم‌شناختی و استفاده از سازوکارهای علمی برای مبارزه با بزه‌کاران و اصلاح و درمان آن‌هاست. آنچه در این میان، چالش‌برانگیز است، توسعه نامتوازن این نهادها، افزایش اختیارات قضایی در غیاب معیارهای عینی و قابل دسترس برای اجرای آن‌ها، و قطعیت‌زدایی از قوانین کیفری است.

۱-۲. قضایی شدن نهادهای ارفاقی

قانون‌گذار ایرانی، اختیارات فراوانی برای قضات در اجرای نهادهای ارفاقی در نظر گرفته است. اعمال بخش زیادی از نهادهای ارفاقی در اختیار مقامات قضایی و وابسته به میل و اراده آن‌هاست. اعطای تخفیف، تعویق، تعلیق، آزادی مشروط، مراقبت الکترونیکی و نظام نیمه‌آزادی به متهم یا محکوم، منوط به موافقت مقام قضایی مربوطه است و او می‌تواند حتی به‌رغم وجود شرایط قانونی، بدون الزام به ارائه هرگونه توجیهی، از اعمال این امتیازهای قانونی امتناع کند. بی‌گمان، قرار دادن این حجم اختیارات در دستان یک نفر، مشکلات زیادی در پی خواهد داشت و در عمل موجب سوءاستفاده، فساد، تبعیض، برخوردهای سلیقه‌ای و شخصی خواهد شد. برای مثال، در مورد نهاد تعلیق تعقیب موضوع ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)، دادستان می‌تواند حتی با وجود تحقق شرایط قانونی از جمله موافقت متهم، سرانجام از صدور قرار تعلیق خودداری ورزد و در واقع، قاعده بازی را بر هم بزند.

کلیدواژه «می‌تواند»، مقام قضایی را در اعمال نهادهای ارفاقی مخیر می‌سازد و ممکن است نسبت به متهمانی که در شرایطی مشابه قرار دارند، برخوردهای متفاوت و تبعیض‌گونه انجام گیرد. بکار یا نویسنده پُرآوازه رساله جرایم و مجازات‌ها، با هشدار نسبت به خطرات این نوع قوانین می‌نویسد:

«وقتی قانونی ثابت که نص آن باید به دقت رعایت شود، برای قاضی، جز بررسی اعمال شهروندان و قضاوت درباره مطابقت و مغایرت آن با قانون مدون، وظیفه‌ای پیش‌بینی نکرد، وقتی ملاک حق و ناحق که اعمال عارف و عامی را باید به محک آن سنجید، دستاویز مباحثات قرار نگرفت و امری موضوعی شناخته شد، در این صورت، مردمان اسیر ستم‌های کم‌ویش دیگران نخواهند بود» (بکاریا، ۱۴۰۰: ۳۷).

بکاریا در این متن، خطرهای اجرای خودسرانه و بولهوسانه قوانین را گوشزد می‌کند و از این رو، از سیاستگذاران می‌خواهد که با تدوین قوانین واضح و شفاف، اجازه تفسیر از قضات را سلب کنند. اختیارات قضایی در اجرای نهادهای ارفاقی در کنار فقدان معیارهای مشخص و اصول راهنما، اجرای این قواعد را پیش‌بینی‌ناپذیر می‌کند و درک و دریافت شهروندان را نسبت به آن‌ها تضعیف می‌نماید. متهمان در برخورد با این نوع پدیده‌ها، تکالیف خود را به‌درستی نشناخته و نمی‌دانند چه چیزی در انتظار آن‌هاست. اختیاری شدن اعمال نهادهای ارفاقی موجب می‌شود که قضات در عمل، شرایطی افزون بر شروط قانونی، به متهم یا محکوم تحمیل کنند و بدین‌سان، اجرای قانون منوط به رعایت شرایط مورد نظر آن‌ها گردد.

کلیدواژه «می‌تواند» پیامد دیگری نیز دارد و اجرای نهادهای ارفاقی را پیش‌بینی‌ناپذیر می‌سازد. برخی قضات ممکن است در عمل گرایش بیشتری به اعمال نهادهای ارفاقی داشته باشند؛ اما در مقابل، قضات دیگری باشند که با توجه به روحیات خود به شدت عمل اعتقاد داشته و حتی با وجود شرایط قانونی، تمایلی به نهادهای ارفاقی نداشته باشند. بدین‌سان، رویه قضایی در پرتو شخصیت، تجربیات، احساسات، روحیات و طبقه اجتماعی قضات ممکن است سیال و متفاوت و تابع بخت و اقبال باشد. در واقع، دو ایراد عمده بر این روش وارد است: نخست، یک قاضی می‌تواند در پرونده‌های مشابه، تصمیم‌های معارض گرفته و در برخی موارد به نهادهای ارفاقی متوسل شود و در مواردی نیز از توسل به آن‌ها امتناع ورزد. دوم، قضات مختلف در پرونده‌های مشابه به دلیل تفاوت در نگرش‌ها، باورها و رویکردی که نسبت به نهاد مجازات دارند، آراء متمایز و غیرهمسو با هم داشته باشند. بنابراین، طیف وسیعی از عوامل و تأثیرات بیرونی و درونی در تصمیم‌گیری قضایی مداخله می‌کند که سیاستگذار (قانونگذار)، شاکی، متهم یا محکوم، کنترلی بر آن‌ها ندارد.^۱ «می‌تواند»‌ها در ایجاد یک موقعیت مثبتی بر شانس یا بخت و اقبال نقش برجسته‌ای ایفا می‌کنند و قطعیت و افق سیاست جنایی را برای

۱. نگرش فلسفی به این موضوع در چارچوب «بخت اخلاقی» در آراء و اندیشه‌های تامس نیگل مطرح شده است (ر.ک: نیگل، ۱۳۹۸: ۹۵ و بعد؛ همچنین برای بحثی مشابه از بخت اخلاقی در مسئولیت کیفری، ر.ک: نوبهار و خطشب، ۱۳۹۸: ۲۶-۳).

شهروندان متزلزل می‌نمایند. در چنین شرایطی، مفهوم برابری و همپای آن مفهوم عدالت، در اذهان عمومی به شدت لطمه خواهد خورد؛ زیرا حداقل فهم عمومی از عدالت در دستگاه قضایی، برخورد یکسان با اشخاص در شرایط برابر است. حال آنکه نهادهای ارفاق مدارِ اختیاری شرایطی فراهم ساخته‌اند که امکان خدشه به اصل برابری را فراهم می‌کند. وابستگی اجرای طرح نظام زندان‌زدا به تصمیم قاضی (در فرض وجود تمام شرایط مندرج در قانون) و گوناگونی در احکام، بی‌تردید موجب کاهش اعتماد عمومی به قانون خواهد شد و بدین‌گونه، قانون و نظام قضایی یکی از مهم‌ترین پشتوانه‌های خود را از دست می‌دهد (برای آگاهی بیشتر ر.ک: مرادی دالوند، ۱۳۹۴: ۱۲۶-۱۲۷).

افزون بر این‌ها، میزان تخفیف‌های اختیاری در قانون، نامتناسب و غیرمنطقی است. دادگاه می‌تواند با استناد به جهات تخفیف، حبس درجه یک (بیش از ۲۵ سال) را تا سه درجه تقلیل دهد و این نوع حبس را به درجه چهار (بیش از ۵ سال) برساند. همچنین دادگاه می‌تواند حبس‌های درجه دو یا سه را پس از تحمل یک چهارم مجازات، به مراقبت الکترونیکی یا نظام نیمه‌آزادی تبدیل کند. همین‌طور دادگاه می‌تواند در موارد تعدد و تکرار جرم که به لحاظ قانونی مکلف به تشدید مجازات‌هاست، مجازات را تخفیف دهد.^۱ اعطای اختیارات گشاده‌دستانه به دادگاه‌ها برای تخفیف و تبدیل ضمانت اجراهای کیفری، حتی با وجود الزام قانونی به تشدید مجازات که خود این اقدام (جمع تشدید الزامی و تخفیف اختیاری) متناقض است، تأمل‌برانگیز بوده و در عمل، قضات را در مظان اتهام جانبداری و خروج از بی‌طرفی قرار می‌دهد (ر.ک: رستمی و برزگر، ۱۴۰۱: ۹۴). بی‌گمان یکی از مهم‌ترین راه‌های آلوده شدن دستگاه قضایی،

۱. به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۱۹۱۳۹۰۰۵۷۴۷۷۲۰ مورخ ۱۴۰۱/۵/۴ صادره از شعبه ۱۰۵ دادگاه کیفری دو شهرستان رباط کریم، متهم به اتهام دو جرم «جعل عنوان و تحصیل مال از طریق نامشروع» به جزای نقدی و ۹۱ روز حبس محکوم می‌شود و با استناد به جهات تخفیف (فقدان سابقه محکومیت کیفری)، هر دو مجازات به مدت یک سال تعلیق می‌گردند. دادگاه به‌رغم الزام به اعمال مقررات تعدد جرم و تشدید مجازات، ضمن تخفیف مجازات‌ها، آن‌ها را نیز تعلیق کرده است. در دادنامه دیگری با شماره ۱۴۰۱۹۱۳۹۰۰۹۳۳۴۸۵۰ مورخ ۱۴۰۱/۷/۱۴ صادره از شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو شهرستان مذکور، متهم بابت ایراد صدمه بدنی که مجازات آن حبس درجه شش است، به جزای نقدی محکوم می‌شود و همین مجازات نیز در مرحله واخواهی تعلیق می‌گردد. در واقع، مجازات یک بار تخفیف پیدا کرده و بار دیگر با بهانه فقدان سابقه کیفری تعلیق شده است.

تصویب قوانین مجمل، مبهم و تجویزی (اختیاری) است؛ قوانینی که اختیارات قضات را گسترش می‌دهند و زمینه فساد و سوءاستفاده از قدرت را فراهم می‌سازند.

۲-۲. معیارهای تقنینی ذهنی

نهادهای ارفاقی با چالش اساسی‌تری در حقوق ایران روبه‌رو هستند و آن نبود اصول راهنما و معیارهای عینی برای شرایط پیش‌بینی شده در قانون است. برای نمونه، با لحاظ جهات مقرر در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، هیچ معیار قابل‌کنترلی که اختیار دادگاه را برای تخفیف مجازات محدود کند، وجود ندارد. تصریح به شرایطی چون «ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم» در بند ث ماده مذکور، دست قاضی را در اعمال تخفیف باز می‌گذارد.

از این رو، مقام قضایی می‌تواند با وجود شرایطی چون جوانی،^۱ نوجوانی، پیری، تجرد، تأهل، فرزند داشتن،^۲ زن بودن،^۳ کارمند بودن، دانشجو یا دانش‌آموز بودن، مجازات متهم را تخفیف دهد. در برخی از نهادهای ارفاقی مانند معافیت از کیفر، تعویق و تعلیق بر «پیش‌بینی اصلاح مرتکب» به‌عنوان یکی از شرایط تعیین‌کننده تصریح شده است، بی‌آنکه ضابطه‌ای برای احراز آن مشخص شده باشد. در جایگزین‌های حبس موضوع ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) نیز قانون‌گذار افزون بر گذشت شاکی و جهات تخفیف، به مؤلفه‌های کلی نظیر «ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب

۱. بر اساس دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۳۹۰۰۲۲ مورخ ۱۳۹۲/۱/۲۸ شعبه ۳۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران: «وضعیت خاص متهم (جوانی)»، ملاک تخفیف مجازات قرار گرفته است.

۲. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۷۰۲۰۱۴۱ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۳ صادره از شعبه ۵۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، با این استدلال که «... تجدیدنظرخواه ردیف اول دارای دو فرزند که یکی از آن‌ها دختر می‌باشد و طولانی شدن حبس وی، آثار اجتماعی مخربی به جا خواهد گذاشت...»، وی را مستحق تخفیف دانسته است. با این توجیه، هر متهمی که فرزند دارد، استحقاق تخفیف را دارد. در دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۴۸۰۰۹۰ مورخ ۱۳۹۴/۹/۲۹ صادره از شعبه ۴۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، «وضع خاص مشاغل‌الیها و توجه به جنسیت که ممکن است تحمل حبس موجب آثار و تبعات منفی در زندگی تجدیدنظرخواه ایجاد نماید...»، موجب تخفیف مجازات شده است.

۳. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۷۰۲۰۱۳۷۲ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۱۵ شعبه ۵۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در رابطه با جنسیت تجدیدنظرخواهان مقرر می‌دارد: «... با عنایت به جنسیت تجدیدنظرخواهان، مجازات نامتناسب می‌باشد. همچنین تجدیدنظرخواهان دارای سابقه نمی‌باشند و استحقاق تخفیف مجازات دارند...».

آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت و...» به‌عنوان شرایط تعیین‌کننده جایگزین حبس اشاره می‌کند. وجود این معیارهای ذهنی، تأویل‌پذیر و لغزنده در عمل سبب شد که رأی وحدت رویه شماره ۷۴۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، احراز شرایط را غیرضروری تشخیص داده و به نوعی آن‌ها را ابطال نماید.^۱ به باور جولیان رابرتس: «شهود یا بینش درونی به‌تنهایی اغلب راهنمای ضعیفی برای کیفردهی اصولی است» (رابرتس، ۱۴۰۰: ۷۲).

پیش‌بینی معیارهای ذهنی و شهودی در قانون، احراز آن‌ها را غیرممکن ساخته یا آنکه موجب تفسیرهای شخصی، سلیقه‌ای و سوءاستفاده از قانون و تبعیض خواهد شد که بر اصل کیفیت‌مندی حقوق کیفری (آگاهی و درک شهروندان از قانون) تأثیرگذار است. بر اساس این اصل، افراد باید پیشاپیش بدانند که در صورت ارتکاب جرم، چه سرنوشت کیفری در انتظار آن‌هاست. قوانین کیفری باید به لحاظ مادی و ادراکی در دسترس تابعان یا سوژه‌های خود بوده و به اندازه کافی شفاف، منجز و پیش‌بینی‌پذیر باشند.^۲ این روش، همان شکل عقلانی‌شده حقوق در جامعه مدرن است که ماکس وبر مطرح می‌کند. به باور او، حقوق هنگامی صورت عقلانی دارد که بر اساس معیارهای علمی و منطقی چون عینیت‌گرایی، واقع‌بینی، قابلیت پیش‌بینی، محاسبه‌پذیری و اندازه‌گیری همراه باشد. در یک ساختار عقلانی‌شده تلاش می‌شود که قضاوت‌های شخصی، احساسی، شهودی عاطفی و مصلحت‌سنجی‌های ذهنی کنار رود (ر.ک: دفلم، ۱۳۹۸: ۵۶-۵۵) و قضاوت‌ها بیشتر بر اساس گزاره‌های عینی صورت گیرد.

آگاهی از مفاد قانون و ادراک پیام قانون‌گذار در شرایطی که خود قانون، تفسیربردار، غیرقابل فهم یا مبتنی بر دلالت‌های معنایی چندگانه است، دشوار می‌شود.

۱. رأی وحدت رویه شماره ۷۴۶ مورخ ۱۰/۲۹/۱۳۹۴: «از مجموع مقررات مربوط به مجازات‌های جایگزین حبس، موضوع فصل نهم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به‌ویژه اطلاق مواد ۶۵، ۶۶، ۶۸ و ۶۹ قانون مذکور چنین مستفاد می‌گردد که تعیین و اعمال مجازات جایگزین حبس به شرح مندرج در مواد فوق‌الاشاره الزامی بوده و مقید به رعایت شرایط مقرر در ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی از قبیل گذشت شاکي یا وجود جهات تخفیف نمی‌باشد...».

۲. برای آگاهی بیشتر از اصل کیفیت‌مندی (کیفی بودن) قوانین کیفری، ر.ک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۱۳-۱۴؛ همو، ۱۴۰۱: ۱۰۸۳.

این شیوه قانون‌نویسی، راه را برای کسانی که می‌خواهند از جایگاه خویش سوءاستفاده نمایند، می‌گشاید. به باور برخی نویسندگان، قانون‌گذار در برخی موارد عمداً به شکل چندصدایی سخن می‌گوید تا پیام‌های متفاوتی عرضه کند (فرجی، ۱۴۰۰: ۴۴۳-۴۶۵). زبان قانون در این شرایط از یکسو، پیامی را به افکار عمومی منتقل می‌کند و در عین حال، پیام متفاوتی به قضات و دادگاه‌ها می‌رساند (مارمور، ۱۳۹۹: ۱۹۶). برای مثال، پیش‌بینی «کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم، یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن» در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، این پیام را می‌دهد که متهمان در صورت برخورداری از این شرایط تخفیف می‌گیرند و همین موضوع، سبب تشویق به جبران زیان ناشی از جرم می‌گردد؛ اما با اختیاری بودن نهاد تخفیف، دادگاه می‌تواند با ملاحظات عدالت و انصاف (پیام دیگر قانون)، از اعمال مقررات تخفیف مجازات خودداری کند. روش منطقی و صحیح آن است که شرایط احراز نهادهای ارفاقی مبتنی بر گزاره‌های عینی، پیش‌بینی‌پذیر و قابل کنترل باشد تا تحقق یا عدم تحقق آن‌ها در عمل، قابلیت بررسی و ارزیابی را داشته باشد. وانگهی، به جای دادن اختیار تام به قضات برای رجوع به نهادهای ارفاقی، شرایط و اصول راهنمایی در نظر گرفته شود که با تحقق آن‌ها، مقام قضایی ناگزیر به اعمال قانون گردد. هر اندازه که معیارها و شرایط مقرر، کلی، ذهنی و اختیاری باشند، تعیین آن‌ها نیز پیش‌بینی‌ناپذیر و تابع خواست و اراده مقامات قضایی و تبعیض‌آمیز خواهد بود.^۱ وجود خوانش‌های قضایی گوناگون از مقررات، ثمره قوانین و قواعد انتزاعی و مبهم است و به دلیل همین عدم شفافیت، سیاست جنایی قضایی می‌تواند

۱. در دادنامه شماره ۰۱۱۶۲ مورخ ۱۳۹۵/۰۹/۰۶ شعبه ۱۰۹۰ دادگاه کیفری ۲ تهران که با دادنامه ۹۵۰۹۹۸۲۱۲۵۰۰۰۹۷۶ مورخ ۱۳۹۵/۱/۲۸ شعبه ۵۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران قطعی شده است، دادگاه بدون احراز موردی شرایط برای تعلیق اجرای مجازات، فقط به آن‌ها تصریح می‌کند: «... لکن با توجه به خصیصه بازدارندگی احکام تعلیقی و با عنایت به وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم، دادگاه به استناد مواد ۴۶ و ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲، قرار تعلیق اجرای مجازات حبس و شلاق را به مدت سه سال صادر می‌نماید...». همچنین در دادنامه شماره ۱۴۰۱۹۱۳۹۰۰۱۵۵۴۴۸ مورخ ۱۴۰۱/۰۷/۲۷ صادره از شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو اسلامشهر، متهم بابت اتهام «عدم رعایت مقررات بهداشتی محیط کار» با استناد به جهات تخفیف، به بیست میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود و همین مجازات نیز در مرحله واخواهی با استناد به فقدان سابقه محکومیت و بدون توجه به مدت دو سال تعلیق می‌شود که با توجه به میزان مجازات، تعلیق و مدت آن به مراتب شدیدتر از جزای نقدی است.

راه دیگری متمایز از سیاست جنایی تقنینی ببینیم. فاصله‌گیری و تعارض سیاست جنایی قضایی بیشتر در آراء دادگاه‌ها، نظریه‌های مشورتی، آراء اصراری و در شرایط بحرانی در قالب احکام اصراری، آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور و دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های مقامات قضایی نمود پیدا می‌کند (ر.ک: نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۶: ۵۵۸ و بعد). بی‌گمان انعطاف‌پذیری در تعیین مجازات اجتناب‌ناپذیر است؛ اما برای جلوگیری از تبعیض و خودرأیی و پرهیز از رویه‌های قضایی گوناگون، سازماندهی و ارائه الگوهای هدایتگر در قانون ضروری است (ر.ک: یزدیان جعفری، ۱۳۸۵: ۶۰). همچنین روش‌های دقیق و سختگیرانه‌ای برای کارآمدسازی نهادهای ارفاقی از نوع مراقبتی مقرر گردد. در موارد تعویق یا تعلیق مراقبتی، نقش نظارتی مجریان و متولیان بیشتر شود و با آموزش کنشگران مربوطه، روش‌های مراقبت از بزهکار به‌منظور مسئولیت‌پذیری و پاسخگو نمودن وی و پایبندی به شرایط مندرج در حکم افزایش یابد. اجرای این وظایف بی‌گمان مستلزم بازاندیشی در شرایط تعیین و اجرای نهادهای مراقبتی، شفاف‌سازی قوانین، تربیت نیروی انسانی متخصص و زیرساخت‌های لازم است. اجباری شدن تشکیل پرونده شخصیت و نیز الزام قانونی برای مراجعه به این پرونده پیش از صدور حکم، در کنار آموزش‌های مستمر جرم‌شناسی و کیفرشناختی به قضات در دوره‌های ضمن خدمت، می‌تواند سیاست جنایی قضایی را در به‌کارگیری نهادهای ارفاقی، هماهنگ و کارآمد سازد.

۲-۳. قطعیت زدایی از قانون

افزایش نهادهای ارفاقی که عمدتاً اختیاری‌اند، در برخی موارد می‌تواند انسجام، ثبات و قطعیت مجازات را به چالش بکشد و این باور را که برای ارتکاب جرم باید تاوان پس داد یا مجازات باید بازدارنده باشد، در عمل ناکارآمد و تضعیف نماید. تأکید بر نهادهای ارفاقی و ترویج افراطی آن توسط قانون‌گذار در جرایم و مجازات‌های تعزیری، حتمی بودن مجازات‌ها و گریزناپذیری آن‌ها را متزلزل می‌کند و امید به رهایی از کیفر را در ذهن‌ها برمی‌انگیزد. به باور بکاریا:

«اگر مردم دریابند که می‌توان از سر تقصیراتشان گذشت و مجازات نتیجه ضروری اعمالشان نیست، امید فریبنده‌رهایی از کیفر در نهادشان پرورش می‌یابد و باورش‌شان خواهد شد که اگر عفو ممکن باشد، لابد محکومیت‌های بدون عفو، انگیخته‌تعدی

در واقع، وقتی گرایش به عفو حاکم می‌شود، اجرای مجازات در موارد مشابه، به انتقام‌جویی تعبیر خواهد شد. از این رو، با حکومت نهادهای ارفاقی که حتی به مرحله اجرای مجازات تعمیم می‌یابند، باور به مجازات شدن برای ارتکاب جرم افول پیدا کرده و در عوض، باور به مجازات نشدن در پرتو نهادهای ارفاقی غلبه پیدا می‌کند. بزهکار یا وکیل او برای استفاده از این نهادها، گاه متوسل به راهکارهای ماکیاولیستی شده و با تهمید مدارک ساختگی، شرایط برخورداری از ارفاق‌های قانونی را هموار می‌کنند.

نکته قابل توجه آن است که سیاست‌های ارفاقی در قوانین کیفری بیشتر بر اساس درجه مجازات‌ها و در واقع بر پایه معیار شدت و ضعف («بزه») مورد توجه قرار گرفته‌اند و شرایط بزهکار و خطرناکی یا کم‌خطر بودن او، نقش فرعی در این میان بازی می‌کند؛ حال آنکه خفیف بودن بزه به منزله کم‌خطر بودن بزهکار نیست و چه بسا با توجه به انگیزه، سلامت روان و ظرفیت جنایی، بزهکاران جرایم خفیف، خطرناک‌تر از بزهکاران جرایم شدید باشند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۵۹-۶۰؛ نیز ر.ک: حیدری، ۱۳۹۴: ۱۶۳).

افزون بر این‌ها، سیاست جنایی ارفاق‌مدار در عمل با اهداف و مبانی حقوق کیفری در تعارض قرار می‌گیرد و مبانی جرم‌انگاری، کیفرگذاری و کیفرگزینی را زیر سؤال می‌برد. هدف‌گذاری‌ها در این موارد، به‌طور معمول معطوف به اجرای عدالت یا پیشگیری از جرم است و ارفاق‌گرایی افراطی می‌تواند هر دو هدف را به شدت تضعیف نماید.^۱ اجرای ناقص مجازات‌ها یا عدم اجرای آن‌ها به‌ویژه در جرایم سنگینی که وجدان عمومی را می‌آزارند، نه تنها مغایر با عدالت است، بلکه موجب تجری بزهکاران و تکرار جرم شده و چرخه بزهکاری در غیاب عدم حمایت از بزه‌دیده و نیز فقدان سازوکارهای اجتماع‌پذیری بزهکاران، بازتولید خواهد شد. در جوامعی مانند ایران که با تحریم‌ها و بحران‌های اقتصادی روبه‌رو هستند و نرخ بیکاری و تورم مهارگسیخته رو به تزیاید است، سیاست آزاد کردن بزهکاران و عدم مراقبت از آن‌ها در دوران پسامحکومیت،

۱. بر اساس برخی پژوهش‌های میدانی، تجربه گسترش مجازات‌های جایگزین حبس در انگلستان و آلمان نشان می‌دهد که جایگزین‌ها در مجموع، تأثیر فاحش و معناداری بر کاهش جمعیت کیفری نداشته است و همواره نوعی بدبینی نسبت به این جایگزین‌ها وجود دارد (ر.ک: سودیرن، ۱۳۹۶: ۶۱ و بعد).

کمکی به بحران نکرده و تنش‌ها را افزایش می‌دهد. سیاستگذاری صحیح آن است که قانون‌گذار سنگینی بار دستگاه عدالت کیفری را از رهگذر بازاندیشی و پالایش قوانین و مهار شرایط شکل‌گیری رفتار مجرمانه کاهش دهد. برای نمونه، اصلاح قانون چک در سال ۱۳۹۷ و حذف چک‌های حامل و فاقد دارنده مشخص و ایجاد روش‌های محدودکننده بانکی در قبال صادرکنندگان چک‌های برگشتی، نرخ ارتکاب این جرم را به‌طرز فاحشی کاهش داد. این تجربه موفق می‌تواند تعمیم‌پذیر باشد و به‌جای ترویج افراطی نهادهای ارفاقی، روش‌های پیشگیرانه و سیاستگذاری‌های کلان اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در رابطه با مشکلات شهروندان تقویت گردد.

نتیجه‌گیری

این گزاره که فقط اجرای عدالت مهم نیست، بلکه عدالت باید به شیوه‌ای اجرا شود که آشکارا و بی‌پرده احساس گردد، شعار محوری حقوق‌دانان است. اجرای عدالت مستلزم اتخاذ فرایندهایی است که روش‌های نیل به آن را هموار می‌سازد. هراندازه که این روش‌ها، شفاف، بدون ابهام، کنترل‌پذیر و عاری از تفسیرهای شخصی و قضایی باشند، شهروندان بیشتر عدالت را احساس می‌کنند. توانایی در ایجاد این احساس، در گرو حمایت از بزه‌دیدگان و تعقیب بزه‌کاران و محکومیت و مجازات آن‌هاست. چنانچه شهروندان و حتی مشارکت‌کنندگان در فرایند کیفری، اعم از بزه‌دیده یا بزه‌کار، تصویری از اجرای عدالت قانونی در ذهنشان نداشته باشند، بی‌گمان با نوعی سیاست جنایی ناکارآمد و ضعیف روبه‌رو هستیم که مقبولیت اجتماعی ندارد. نخستین شرط کارآمدی، همسویی سیاستگذاری‌ها (سیاست جنایی تقنینی و سیاست جنایی قضایی و سیاست جنایی اجرایی) و نزدیک‌سازی گفتمان‌ها و راهبردها پیرامون جرم و مجازات است.

نهادهای ارفاقی و راه یافتن آن‌ها به زرادخانه حقوق کیفری، در اصل منافاتی با اجرای عدالت نداشته و محصول تلاش‌های علمی و یافته‌های جرم‌شناختی و کیفرشناختی هستند. چیزی که این نهادها را آسیب‌پذیر و مغایر با اندیشه عدالت می‌نماید، پذیرش افراطی آن‌ها در قوانین کیفری است. سیاست جنایی ایران در جرایم و مجازات‌های تعزیری، به‌دلیل ازدحام جمعیت کیفری و صرفه‌جویی در بودجه‌های

نگهداری زندانیان به‌طور حداکثری، نهادهای معاف‌کننده یا تخفیف‌دهنده مجازات را افزایش داده و اجرای برخی از آن‌ها را به تمام مراحل فرایند کیفری تعمیم داده است. صرف نظر از تعدد و تنوع نهادهای ارفاقی که بعضاً مزاحم و مغایر یکدیگرند، شرایط تعیین‌کننده آن‌ها در قوانین کیفری ایران در برخی موارد، کلی، مجمل و تفسیرپذیر است که اجرای آن‌ها را اختیاری و وابسته به اراده قضات می‌کند. پدیده‌ی شانس و بخت‌آزمایی، بر اجرای این نهادها سایه افکنده و باورها، روحیات، احساسات و نگرش‌های قضات در این موارد نقش‌آفرینی می‌کنند.

نهادهای ارفاقی در ساختار سیاست جنایی ایران از سه جهت، نقص اساسی دارند: نخست، تعدد و تنوع این نهادها که همزمان قابل اجرا هستند، مانند نهادهای تخفیف، تعویق و تعلیق اجرای مجازات؛ دوم، شرایط کلی و مبهم برخی از نهادها که با انگاره‌های ذهنی احراز می‌شوند و هر تأویلی از آن‌ها امکان‌پذیر است، نظیر شرایطی چون «وضع خاص متهم» یا «پیش‌بینی اصلاح مرتکب» در تخفیف و تعویق صدور حکم؛ سوم، قضایی شدن اغلب نهادهای ارفاقی که اجرای آن‌ها را تابع بخت و اقبال می‌کند. رفع این نقص‌ها، کار دشواری نیست. سیاست‌گذاران می‌توانند با کاستن از نهادهای ارفاقی مغایر و موازی یا تحدید آن‌ها به قلمرو خاصی از فرایند قضایی و حذف شرایط مبهم پیش‌بینی اصول راهنما و قابل کنترل و نیز محدود ساختن اختیارات قضایی و مسدود کردن روزه‌هایی که راه را برای مصلحت‌گرایی شخصی، عاطفی و احساسی هموار می‌کنند، سیاست جنایی را در خصوص نهادهای ارفاقی، منسجم و کارآمد سازند. در این رابطه، به‌سادگی می‌توان شرایط معین و عاری از گزاره‌های ذهنی را مقرر کرد که هرکس (متهم یا محکوم) واجد آن شرایط بود، از ارفاق‌های قانونی برای یک یا دو مرتبه برخوردار باشد؛ برای مثال می‌توان با لحاظ شرایطی مانند پرداخت ضرر و زیان ناشی از جرم یا رضایت بزه‌دیده یا فقدان سابقه محکومیت کیفری، وجود نهادهای ارفاقی را در جرایم خاصی الزامی کرد. اختیارات قاضی در اعمال نهادهای ارفاقی باید به ارزیابی شرایط قانونی و احراز آن‌ها و نیز تعیین نهاد ارفاقی متناسب با وضعیت متهم تقلیل یابد. اجرای عدالت کیفری یا شکل‌گیری احساس عدالت برای شهروندان، مستلزم آسیب‌شناسی و اصلاح رویه‌های ناعادلانه است.

کتاب‌شناسی

۱. آشوری، محمد، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بنیابین، چاپ سوم، تهران، گرایش، ۱۴۰۱ ش.
۲. آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ پنجم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۵ ش.
۳. احمدزاده، رسول، و مجتبی تام، ملاحظاتی درباره قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، دیپاچه غلامحسین الهام، ویراست دوم، چاپ سوم، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۴۰۰ ش.
۴. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، چاپ بیست و ششم، تهران، میزان، ۱۴۰۱ ش.
۵. اللوردی میگوینی، فرهاد، «هیچ چیز مؤثر نیست؟ (اسطوره شکست رویکرد بازپروری مجرمان)»، دوفصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، سال پنجاهم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ ش.
۶. بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، چاپ دهم، تهران، میزان، ۱۴۰۰ ش.
۷. پورقهرمانی، بابک، و ایرج نگهدار، «ارزیابی رویکرد قضات به اِعمال "نهادهای ارفاقی" جدید (مطالعه موردی: محاکم کیفری استان کردستان)»، دوفصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، سال چهل و هشتم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷ ش.
۸. حیدری، علی‌مراد، «چالش‌های سیاست کیفری ارفاقی قانون مجازات اسلامی در برابر جرایم سبک»، فصلنامه حقوق اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۵، تابستان ۱۳۹۴ ش.
۹. خاکساری، داوود، و حسین غلامی، «عوامل مؤثر بر صدور مجازات‌های جایگزین حبس»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال هفتم، شماره ۲۶، بهار ۱۳۹۸ ش.
۱۰. دقلم، متیو، جامعه‌شناسی حقوق (بیش‌هایی در باب سنتی دانشوران)، ترجمه سینا باستانی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۸ ش.
۱۱. دلماس - مارتی، می‌ری، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، تهران، میزان، ۱۳۹۸ ش.
۱۲. رابرتس، جولین، درآمدی بر عدالت کیفری، ترجمه مجید قورچی بیگی، تهران، سمت، ۱۴۰۰ ش.
۱۳. رستمی، هادی، «سیاست جنایی بخشنامه‌مدار در فرایند دادرسی کیفری»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و هشتم، شماره ۱۰۸، زمستان ۱۴۰۰ ش. (الف)
۱۴. همو، «گذشت‌پذیری جرائم در پرتو مبانی حقوق کیفری»، دوفصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، سال پنجاه و یکم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ ش. (ب)
۱۵. رستمی، هادی و مهری برزگر، «کمینه‌گرایی در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری (۱۳۹۹) و چالش‌های فراروی آن»، دوفصلنامه پژوهشنامه حقوق کیفری، سال سیزدهم، شماره ۱ (پیاپی ۲۵)، بهار و تابستان ۱۴۰۱ ش.
۱۶. سِودیرن، اوزنور، جایگزین‌های حبس در انگلستان و ولز، آلمان و ترکیه، ترجمه حمیدرضا دانش‌ناری و حامد صفائی آتشگاه، تهران، میزان، ۱۳۹۶ ش.
۱۷. صادقی، آزاده، «تقدیس حبس: نقدی بر تبصره ماده ۴۵ الحاقی به قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر»، مقاله در: حقوق کیفری پویا (مجموعه مقاله‌ها در پاسداشت استاد دکتر محمدعلی اردبیلی)، به کوشش نسرین مهرا و امیرحسین نیازپور، تهران، میزان، ۱۴۰۱ ش.
۱۸. غلامی، علی، و پیمان حسنی (مترجمان)، راهبردهای کاهش جمعیت زندان‌ها، تهران، میزان، ۱۳۹۶ ش.
۱۹. فرحی، مریم، «ابهام در قوانین کیفری با رویکردی زبان‌شناسی»، دوفصلنامه مطالعات حقوق کیفری و

- جرم‌شناسی، سال پنجاه و یکم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ ش.
۲۰. کی‌نیا، مهدی، «سخنی با استاد» (مصاحبه)، *نشریه راه عدالت*، مجله دانشجویی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره‌های ۳-۴، ۱۳۷۵ ش.
۲۱. گسن، رمون، «بحران سیاست‌های جنایی کشورهای غربی»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۷۱ ش.
۲۲. مارمور، آندره، *فلسفه حقوق*، ترجمه سعید عابدی و مجید نیکویی، چاپ دوم، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۹۹ ش.
۲۳. مرادی دالوند، الهه، *زندان‌زدایی و چالش‌های فراروی آن با تأکید بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲*، به راهنمایی هادی رستمی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، بهمن ۱۳۹۴ ش.
۲۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «تلطیف و ترمیمی شدن حقوق کیفری، با تأکید بر حقوق ایران»، در: *چکیده مقالات دومین همایش بین‌المللی عدالت ترمیمی؛ پل ارتباطی میان تمدن‌های جاده ابریشم*، زیر نظر محمد فرجیها، تهران، میزان، ۱۳۹۷ ش.
۲۵. همو، «جایگاه جرم‌شناسی در ایران»، *مجله کانون وکلا*، کانون وکلای دادگستری مرکز، دوره جدید، شماره ۱۲، ۱۳۷۶ ش.
۲۶. همو، «حقوق کیفری آرای سیاست جنایی در پرتو راهبردهای سیاست عمومی»، مقاله در: *حقوق کیفری پویا (مجموعه مقاله‌ها در پاسداشت استاد دکتر محمدعلی اردبیلی)*، به کوشش نسرين مهرا و امیرحسن نیازپور، تهران، میزان، ۱۴۰۱ ش.
۲۷. همو، «درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری: فرصت‌ها و چالش‌ها»، در: *بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری (مقالات برگزیده نخستین همایش ملی پژوهش در نظام عدالت کیفری؛ فرصت‌ها و چالش‌ها)*، تهران، میزان، ۱۳۹۲ ش.
۲۸. همو، «درباره رابطه همسازی سیاست جنایی با کارآمدی سیاست‌های جنایی»، دیپاچه ویراست پنجم در: *لازرت، کریستین، درآمدی بر سیاست جنایی*، برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ نهم، تهران، میزان، ۱۴۰۰ ش.
۲۹. همو، «سیاست جنایی»، مقاله در: *دانشنامه علوم جنایی اقتصادی*، به کوشش امیرحسن نیازپور، تهران، میزان، ۱۳۹۶ ش.
۳۰. همو، «مجازات‌های جامعه‌مدار در لایحه قانون مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان: راهکاری برای کاهش جمعیت زندان»، مقاله در: *مجموعه مقالات همایش راهکارهای جمعیت کیفری زندان*، به کوشش مانده میرشمس شهشهایی، تهران، میزان، ۱۳۸۶ ش.
۳۱. نوبهار، رحیم، و محمدرضا خطشب، «بخت منتج اخلاقی و حقوق کیفری»، *دوفصلنامه حقوق تطبیقی*، سال پانزدهم، شماره ۱ (پیاپی ۱۱۱)، بهار و تابستان ۱۳۹۸ ش.
۳۲. نوربها، رضا، *نگاهی به قانون مجازات اسلامی*، چاپ دوم، تهران، میزان، ۱۳۸۳ ش.
۳۳. نیگل، تامس، *پرسش‌های کشنده*، ترجمه مصطفی ملکیان و جواد حیدری، چاپ سوم، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۹۸ ش.
۳۴. «وارسی جایگزین‌های مجازات زندان» (میزگرد)، *مجله حقوقی دادگستری*، سال دوازدهم، شماره ۳۸، بهار ۱۳۸۱ ش.

۳۵. یزدیان جعفری، جعفر، «اصل فردی کردن مجازات‌ها؛ تبعیضی فاحش یا عدالتی عادلانه‌تر؟»، فصلنامه فقه و حقوق سابق (حقوق اسلامی)، سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۸۵ ش.

36. Duff, R. Antony, *Punishment, Communication, and Community*, New York, Oxford University Press, 2001.
37. Duff, R. Antony & David Garland, "Introduction: Thinking about Punishment," in: R. Antony Duff & David Garland (Eds.), *A Reader on Punishment*, New York, Oxford University Press, 1994.
38. Gabbay, Zvi D., "Justifying Restorative Justice: A Theoretical Justification for the Use of Restorative Justice Practices," *Journal of Dispute Resolution*, Vol. 2005, Iss. 2, Art. 4, 2005.
39. Martinson, Robert, "What works? – questions and answers about prison reform", *The Public Interest*, Vol. 35, National Affairs, Spring 1974.

